



پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۰
۲۵ شعبان ۱۴۴۲ | ۸ آوریل ۲۰۲۱ | سال سی و چهارم | شماره ۹۴۹۸ | ویژه نامه ۲۶
www.qudsonline.ir

تولیت آستان قدس رضوی:

خروجی دوره‌های تربیت مدرس اخلاق باید انطباق بیشتر خدام و کارکنان با سیره اخلاقی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) باشد

۴

بازتاب

در نشست «فلسفه تربیتی امام موسی صدر» مطرح شد

تمام مناسبات جامعه در تربیت افراد مؤثر است

..... صفحه ۲

همین حوالی

یکی به نعل، یکی به میخ



رقیه توسلی : این روزها برای بیشتر فکر کردن و کمتر حرف زدن، دلیل زیاد است. اخبار زیاد است. آن قدر که می‌شود ساعت‌ها می‌خکوب شد و هی پرسید خُب چرا؟ چرا این قدر عجیب و غریب شده‌ایم و بلد نیستیم مثل بچه آدم سرمان را بیندازیم پایین و زندگیمان را بکنیم؟ چایی که ریخته‌ام سرد شده... اخبار بد مگر مهلت می‌دهند! ماشاالله یکی هم از دیگری تلخ‌تر و آه درآورتر! صبح علی‌الطلول روی گوش‌ی می‌خوانم بمب کرونا منفجر شد. خبر را تا انتها سر می‌کشم و بعد به رنگ سرخی که پخش شده توی نقشه ایران خوب نگاه می‌کنم. نمی‌شود حرارت و تب واقعه، نخورد توی صورت‌م. یاد بیمارستان‌ها می‌افتم. یاد دکتر پرستارهای جان برکف بخش کووید با آن لباس‌های بُغر. یاد شیفت‌های طولانی و مصاحبه‌های خواهشمندانه‌شان بابت رعایت پروتکل‌ها. یاد خانواده‌های منتظرشان. بعد بی‌آنکه بخواهم، هیاهوی میهمانی‌ها و مسافرت‌ها پیچید توی دالان ملاجم... آن‌وقت همان‌طور که محو پیک چهارم، سؤالات برای خودشان می‌آیند حلقه می‌زنند دورم؛ راستی قلب چیست؟ مروت و معرفت و انصاف چیست؟ درکمان از نوع دوستی چیست؟

گوشی را می‌بندم و می‌روم سراغ روز تازه. اما اخبار دست بردار نیستند. لشکرکشی می‌کنند. دیروزی‌ها و پریروزی‌ها هم دوان دوان می‌آیند؛ شهادت محیط بان‌های زنجانی، زلزله در پاوه، موز ۴۰ هزار بوم‌ی‌کشم، گاز توی هوا پر شده. صدای ترسناک تصادف ماشین با فکر می‌کنم و به فروردینی که توی خودش کم فرازونشپ نداشته که صدای مهیبی بیرون از خانه از جا می‌پراندم و شوک در شوک می‌دوم پای پنجره.

خدا خودش رحم کند به ما! چقدر این‌روزها وفور اخبار است. خبرباران شده‌ایم و قرار نیست انگار بهار مثل گذشته بوی شکوفه نازج بدهد! تومانی و تمام روایت‌های غمانگیز تجدید می‌شوند. دارم به سال تازه فکر می‌کنم و به فروردینی که توی خودش کم فرازونشپ نداشته که صدای مهیبی بیرون از خانه از جا می‌پراندم و شوک در شوک می‌دوم پای پنجره.

خدا خودش رحم کند به ما! چقدر این‌روزها وفور اخبار است. خبرباران شده‌ایم و قرار نیست انگار بهار مثل گذشته بوی شکوفه نازج بدهد! تومانی و تمام روایت‌های غمانگیز تجدید می‌شوند. دارم به سال تازه فکر می‌کنم و به فروردینی که توی خودش کم فرازونشپ نداشته که صدای مهیبی بیرون از خانه از جا می‌پراندم و شوک در شوک می‌دوم پای پنجره.

پانوشت: مگر نمی‌دانیم حق الناس تعریف قلمبه سلمبه‌ای ندارد و می‌تواند همین قرن‌پینه باشد. همین خانه‌نشینی که امسال عمداً عده‌ای دورش زدند! مگر نمی‌دانیم زندگی یکی به نعل، یکی به میخ نیست؟!

نگاهی اجمالی به تاریخ و آداب نقاره‌نوازی در حرم رضوی

دَمِ نقاره‌زَنَت گرم غریب الغربا



عکس: وحید بیات / قدس

۱۳۲۱ش، به مدت هفت سال مردم از شنیدن صدای آن محروم شدند. در ابتدای این دوره که هنوز فعالیت نقاره‌خانه برقرار بود، محمدباشی شکوهی، مسئولیت نقاره‌خانه را برعهده داشت و در سال ۱۳۰۸، جای خود را به محمدعلی باشی‌شکوهی داد. این مسئول از سال ۱۳۲۱ که فعالیت نقاره‌خانه از سر گرفته شد، دوباره عهده‌دار اداره آن شد و پس از آن نیز تا امروز، می‌توان حضور خانواده شکوهی را در این مسئولیت مرور کرد.

حرف دل با صدای نقاره

درباره اینکه نقاره‌نوازی در حرم با چه مضمونی نواخته می‌شود، اطلاعاتی وجود دارد، ولی اینکه ریتم نواختن نقاره در زمان‌های قدیم به چه شکلی بوده است، دقیقاً معلوم نیست. با این حال، از آنجا که فعالیت در نقاره‌خانه حضرتی به صورت موروثی بوده است و افراد سینه به سینه این ریتم‌ها را منتقل می‌کرده‌اند، به نظر می‌رسد ریتم فعلی قدمتی چندصد ساله داشته باشد. امروزه نقاره‌چیان برای آغاز مراسم نقاره‌نوازی در دو صف قرار می‌گیرند. در صف جلو طبل‌نوازان در سمت راست نقاره‌خانه و روی صندلی می‌نشینند و طبل‌ها را پایه پای فلزی قرار می‌دهند. کرنا نوازان نیز در سمت چپ نقاره‌خانه می‌ایستند. آنگاه سرنواز (سردسته کرنا نوازان) ابتدا کرنا را به طرف گنبد طلا و با حالت سلام می‌گیرد و با آهنگ «سلطان دنیا و عقبی، علی بن موسی الرضا» می‌نوازد. در ادامه بقیه کرنا نوازان، معروف به پس‌نواز، با کرنا و به طور هماهنگ دو بار آهنگ «امام رضا» می‌نوازند.

این روند با سرنوازی «غریب رضا» و پس‌نوازی «مولدا، مولدا، مولدا، علی بن موسی الرضا» ادامه می‌یابد و با طبل‌نوازی و کرنا نوازی‌های بعدی تکمیل می‌شود. امروزه نقاره را دو بار در روز می‌نوازند، ۲۰ دقیقه پیش از طلوع و ۲۰ دقیقه پیش از غروب آفتاب. در اعیاد مذهبی نیز نقاره دوبار نواخته می‌شود، شب عید و روز آن. در ماه مبارک رمضان، به جز ایام شهادت امیرمؤمنان(ع)، نقاره دو نوبت در سحر به صدا در می‌آید، یک بار حدود دو ساعت و نیم پیش از اذان و بار دیگر یک ربع مانده به طلوع آفتاب. نقاره غروب هم در ماه مبارک رمضان، یک ربع مانده به غروب آفتاب نواخته می‌شود.

از دیگر زمان‌های نواختن نقاره، لحظه تحویل سال است. بد نیست بدانید در ماه‌های محرم و صفر، نقاره نواخته نمی‌شود و این یک رسم قدیمی است که گاهی هم دستخوش تغییراتی می‌شود.

میرفضل الله حسینی و میرمحمدصادق حسینی مسئولیت نقاره‌نوازی در حرم را برعهده داشتند و به عبارتی، مهر نقاره‌خانه بودند. براساس برخی اسناد، در این دوره، ۱۲ نفر در نقاره‌خانه خدمت می‌کردند که احتمالاً به صورت شیفتی به انجام وظیفه مشغول بودند.

نقاره‌خانه در دوره نادری

با سقوط صفویان و روی کار آمدن نادرشاه، تشکیلات پیشین نقاره‌خانه حرم مطهر تغییراتی کرد؛ این تغییرات البته در راستای تفکیک وظایف و افزایش افرادی بود که به کار نقاره‌زنی می‌پرداختند. براساس اسناد این دوره، هر یک از نقاره‌چی‌ها مسئول نواختن یک ساز مشخص بودند و وظایف دقیق‌تری برای آن‌ها تعریف شده بود؛ مثلاً آن‌ها وظیفه داشتند در ماه مبارک رمضان به‌ویژه برای اعلام وقت سحر، به نواختن نقاره بپردازند. در این دوره نیز افرادی مانند میرمحمدصادق حسینی، محمداسماعیل و محمدرحیم، مهتری نقاره‌خانه را عهده‌دار بودند و این بخش از آستان قدس، با ۱۲ نیرو به فعالیت خود ادامه می‌داد.

تا امروز ...

با از میان رفتن بازماندگان نادر در خراسان و غلبه قاجارها از سال ۱۲۱۷ق. بر آن، نقاره‌خانه حرم که در برخی اسناد این دوره از آن با عنوان «کرناخانه» یاد شده است، دچار تغییراتی شد و ظاهراً جایگاه آن ارتقا یافت؛ چنان‌که در بیشتر سفرنامه‌های این دوره، ذکر و اشار‌های درباره عظمت و تأثیر نقاره‌نوازی در حرم مطهر به چشم می‌خورد؛ اما متأسفانه کمتر اطلاعات دقیقی درباره محل قرار گرفتن نقاره‌خانه یا روند فعالیت آن وجود دارد. براساس گزارش اعتمادالسلطنه در «مطلع‌الشمس»، بنای کنونی نقاره‌خانه بر فراز ایوان شرقی صحن عتیق، توسط حاجی قوام‌الملک و در سال ۱۲۸۴ق/۱۳۴۶ش ایجاد و بعدها چندباری مرمت شد. با این حال، به نظر می‌رسد مکان نواختن نقاره تا مدت‌ها در محل فعلی آن نبود و مکانش چندباری تغییر کرد. در این دوره هم، آقامحمدحسن، آقاعبدالله، آقامحمدعلی، آقاعباس بن محمدعلی و آقامحمد بن محمدعلی عهده‌دار مهتری نقاره‌خانه بودند.

با آغاز دوره پهلوی، نواختن نقاره تا سال ۱۳۱۴ش. ادامه داشت اما در این سال و شاید در پی واقعه خونین مسجد گوهرشاد، نواختن نقاره متوقف شد و تا سال

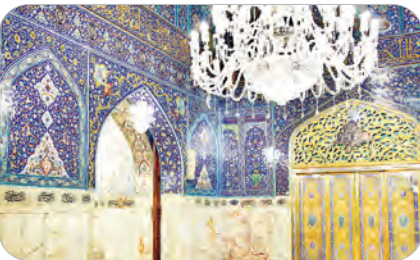
امحمدحسین نیکبخت | صدایش به دل می‌نشیند؛ آرامشی می‌دهد به انسان. انگار نوعی دعوت است، دعوت به میهمانی آسمانی. وقتی آوازش شروع می‌شود همه متوقف می‌شوند، سرها برمی‌گردد به سمت دروازه شرقی صحن عتیق؛ آن وقت است که لیخند روی لب‌ها می‌نشینند و دل‌ها پر می‌گشدد به جایی که می‌شود حاجت خواست و حاجت روا بود. درباره نقاره‌خانه حرم رضوی صحبت می‌کنم، یکی از آن نمادهای نوستالژیک که هر زائری دوستش دارد و حتی برای یادآوری حس خوب در چوار حرم رضوی بودن، صدایش را ضبط می‌کند و گاه‌به‌گاه به بهانه‌های مختلف گوش می‌دهد و شاید قطره اشکی از گوشه چشمش جاری می‌شود.

نقاره‌نوازی یک سنت قدیمی ایرانی است و شاید قدمتی چند هزار ساله داشته باشد؛ اما ایرانی عاشق این هنر را به خدمت گرفته است تا از آن برای تقویت احساسات مذهبی و معنوی بهره‌برد. در رواق امروز، با هم مروری کوتاه بر تاریخ نقاره‌نوازی در حرم رضوی و نیز آداب آن خواهیم داشت.

قبل‌تر از صفویه

زمان تأسیس نقاره‌خانه در حرم رضوی دقیقاً معلوم نیست؛ اما می‌دانیم یکی از لوازم هشدار یا اعلام موارد خاص به مردم، از طریق نواختن نقاره‌های حکومتی بوده است؛ یعنی نقاره‌نوازی پیش از آنکه در حرم رضوی کاربرد داشته باشد، به وسیله حاکمان و والیان شهر مورد استفاده قرار می‌گرفت تا مواردی را به اطلاع مردم برسانند؛ یکی از این موارد، ورود و خروج افراد مهم و صاحب‌مقام بود. گزارش فضل‌الله روزبهان خنجی در کتاب «مهمان‌نامه بخارا» از ورود شیپک‌خان ازبک به مشهد و نواخته شدن نقاره در حرم رضوی به مناسبت این اتفاق، نشان می‌دهد که در تشکیلات آستان‌قدس رضوی چنین رویکردی پیش‌بینی شده بود و دست‌کم در ابتدای کار، نواختن نقاره برای احترام گذاشتن به میهمانان مهمی بود که به حرم رضوی مشرف می‌شدند. با آغاز دوره صفوی و گسترش تشکیلات و تأسیسات آستان‌قدس رضوی، نقاره‌خانه به عنوان بخشی از سازمان این مجموعه پذیرفته و از نقاره‌نوازی‌های حکومتی تفکیک شد. به این معنا که والی و حاکم برای خودش نقاره‌نوازان جدایی داشت که در صورت ضرورت از آن‌ها استفاده می‌کرد و آستان‌قدس هم برای خودش نقاره‌نوازانی داشت که به مناسبت‌های مختلف، به انجام وظیفه می‌پرداختند.

در دوره صفویه افرادی نظیر میرسیدحسین، استاد علی‌خان، میرسید حسن،



یک از صاحب منصبان، به فراخور توان و موقعیتی که داشتند، به ساخت بنا یا در نظر گرفتن موقوفه‌ای برای حرم مبادرت می‌ورزیدند. حاتم‌بیگ پس از ساخت این رواق وصیت کرد پیکرش را بعد از مرگ

امحمدرضا انصافی | رواق گنبد حاتم‌خانی، بنایی است مستطیل شکل با ابعاد تقریبی ۱۳ در ۷ متر که در شرق روضه منوره و پایین پای حضرت قرار دارد. ساختمان این بنا و تزئینات آن از شکوه و زیبایی خاصی برخوردار است. بنای رواق گنبد حاتم‌خانی ظاهراً پیش از سال ۱۰۱۹ق و در دوره شاه‌عباس یکم صفوی به اتمام رسید. بانی این رواق، حاتم‌بیگ اردوبادی، وزیر خردمند و صاحب فضیلت دوره صفوی است که نسب او به خواجه نصیرالدین طوسی، عالم و دانشمند نامدار ایران می‌رسد. وی در دوره‌ای دست به ساخت این رواق زد که به دلیل توجه ویژه فرمانروایان صفوی به مشهد و حرم رضوی، رونقی در فعالیت‌های عمرانی پدید آمده بود و هر

گنبد حاتم‌خانی؛ یادگار نواده خواجه‌نصیر طوسی

مستقل بود. بنای رواق گنبد حاتم‌خانی هم، مانند هر بنای دیگری در طول تاریخ خود نیاز به مرمت و نگهداری ویژه داشته است. ظاهراً سقف این رواق در دهه ۱۳۳۰ش. دچار مشکلی شد و نیاز فوری به تعمیر پیدا کرد. به همین دلیل در سال ۱۳۴۰، سقف و بخشی از دیوارهای بنا به کلی برچیده شد و نمای آن را به سبک گذشته و با دقتی خاص، ترمیم و احیا کردند. در سال ۱۳۴۹، پایه‌های رواق را به دلیل نم‌زدگی تعمیر کردند و کاشی‌های این قسمت نیز به طور کامل مرمت یا تعویض شد، اما در شکل و شمایل اصلی و سنتی آن تغییری به وجود نیامد. در سال ۱۳۵۹، چارچوب در مشهور چهار لت رواق، بلندتر شد تا هم استحکام بهتری داشته باشد و هم جلوه بیشتری به رواق بدهد.

در آن به خاک بسپارند و این اتفاق در سال ۱۰۱۹ق، افتاد و براساس گزارش اسکندربیک منشی در کتاب «عالم‌آرای عباسی»، پیکر حاتم‌بیگ «در گنبدی که در پایین پای مرقد مطهر امام الجن و الانس تعمیر یافته معمار همتش بود مدفون گشت». امروزه میان این رواق که در سمت ورودی زیارت خواهران قرار دارد، با ضریح مطهر و پایین پای مبارک حضرت رضاع) در طلای چهار لت بسیار فاخر و زیبایی وجود دارد که در نوع خود، شاهکاری بی‌بدیل است. دیوارهای داخلی رواق نیز، از آزاره تا بالا، با کاشی معرق بسیار چشم‌نوازی تزئین شده است. براساس مستندات دوره صفویه، این بنا دست‌کم تا پایان دوره شاه‌سلیمان صفوی، دارای یک نگهبان

یازتاب

تمام مناسبات در تربیت افراد مؤثر است

عبدالله نصری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه امام موسی صدر، تصریح کرد: یکی از اهداف اساسی نظام تعلیم و تربیت در اندیشه امام موسی صدر مسئله تحول درونی است. این تحول درونی به این معناست که آدمی را از آنچه هست، به آنچه باید بشود برساند.

به گزارش قدس و به نقل از ایکنا؛ نشست نقد و بررسی کتاب «فلسفه تربیتی امام موسی صدر» با حضور عبدالله نصری، خسرو باقری، حجت‌الاسلام محمدرضا زارثی و معصومه عبیلی به صورت مجازی برگزار شد. عبدالله نصری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در این نشست اظهار کرد: در مورد فلسفه تعلیم و تربیت باید به چند نکته اشاره کرد؛ مهم‌ترین آن‌ها ارکان تعلیم و تربیت است که باید آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. یکی از این رکن‌ها که اهمیت زیادی دارد، اهداف تعلیم و تربیت است. ما باید آثار امام موسی صدر را بررسی کنیم و ببینیم با توجه به آثار ایشان، چه اهدافی را می‌توانیم از آن‌ها استخراج کنیم. یکی از مسائل قابل بحث این است امام موسی صدر روی تفعل تأکید دارد و یکی از اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه امام موسی صدر، رشد تفعل آدمی است. در اینجا می‌توان مباحث زیادی را مطرح کرد که ارتباطی با موضوع بحث ما ندارد.

وی ادامه داد: دیگر هدف تعلیم و تربیت در نظام اندیشه امام موسی صدر، مسئله احساسات است. اگر بخوایم نقشه‌ای برای احساسات قائل شویم، می‌توانیم آن را بر مبنای نظریه یکی از فیلسوفان معاصر به عنوان احساسات خام و احساسات تعلیمی‌باشد. تقسیم‌بندی امام موسی صدر در نظام‌فکری خود به مسئله احساسات توجه داشت؛ به‌ویژه اگر توجه داشته باشید، او درگیر برخی کارهای عینی و عملی بود. شخصیتی که درگیر مبارزه می‌شود و جمعی از مبارزان در کنار او قرار گرفته‌اند، با توجه به اینکه در مبارزه هم شور انقلابی و مقاومت اهمیت پیدا می‌کند و احساسات او تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ کسی که در رأی یک جریانی قرار گیرد باید توجه داشته باشد کسانی که زیر دست او قرار گرفتند و او تعلیم و تربیت آن‌ها را بر عهده می‌گیرد، باید به کنترل احساسات آن‌ها توجه داشته باشد و احساسات خام آن‌ها را به احساسات متعالی تبدیل کند.

نصری تصریح کرد: هدف اساسی دیگر در نظام تعلیم و تربیت امام موسی صدر، مسئله تحول درونی است. این تحول درونی به این معناست که آدمی را از آنچه هست، به آنچه باید بشود، برساند. در تفکر امام موسی صدر می‌بینیم توجهش به تحول درونی اشخاص بسیار زیاد است. هدف دیگری که در نظام اندیشه امام موسی صدر می‌توانیم ببینیم، پرورش خلاقیت است. بنای او چه در نظام فکری‌اش و چه در شیوه رفتاری که داشت، بر این نبود افرادی که تابع او هستند از عنصر خلاقیت خارج شوند و افرادی مطیع محض باشند. او نه تنها از نظر تفکر به این مسئله توجه می‌کرد، بلکه در سلوک عملی خود هم التزام بسیاری داشت وقتی با افراد مواجه می‌شود، خلاقیت آن‌ها را رد شده بود نه اینکه افراد را وابسته به شخصیت خود قرار دهد.

وی یادآور شد: هدف دیگری که بسیاری از این اهداف را دربرمی‌گیرد، جلب انسجام، اما شایق و ذوق سمت دینگ رفتیم و منتظر ماندیم نوبتمان شود. یک آن نگاهم افتاد به اگر که اشک نوبی چشم‌هایم بسته شده بود. پیش از آنکه نوبتمان شود، سه نفری را افتادیم سمت باغچه. دست اکبر را گرفتم و گفتف: «بولمونو بریزیم رو دم و دستم جور شد داد. بزنیم» اکبر نگاهش از روی سه نفرمان گذراند و گفت: «شما سه تا دیدم. حق‌الله‌ها رو بزنید» صدوق گفت: «شما سه تا دیدم».

چند سالی می‌شود که دیگر نامم مجاور نیست. زهراسادات دریاپزی: آخر سنای دینی می‌شود که دیگر نامم مجاور نیست. شدهام همان زاری که همیشه حسرت حال خوشیان را می‌خوردم. حالا امروز که ۱۸ فروردین ۱۴۰۰ از راه رسیده ، خودم را سرنشین می‌کنم که کیم که یی در ادامه گفت: سلازل دیگر این است چرا باید به موضوع تربیت پرداخت؟ البته که تربیت نقش مهم و اصلی در ساختن جوامع دارد. تربیت، شیوه زندگی انسان‌ها را تعیین می‌کند. تربیت صرفا در خانه و مدرسه نمی‌افتد، بلکه تمام مناسبات جامعه و حتی جهان‌بینی کسانم در شکل‌گیری تربیتی جامعه مؤثر هستند. اساسا تعاملات فردی و اجتماعی انسان‌ها در جهت تربیت می‌شود. امام موسی صدر در مورد خلاقیت آن‌ها را رد شده بود نه اینکه افراد را وابسته به شخصیت خود قرار دهد. وی یادآور شد: هدف دیگری که بسیاری از این اهداف را دربرمی‌گیرد، جلب انسجام، اما شایق و ذوق سمت دینگ رفتیم و منتظر ماندیم نوبتمان شود. یک آن نگاهم افتاد به اگر که اشک نوبی چشم‌هایم بسته شده بود. پیش از آنکه نوبتمان شود، سه نفری را افتادیم سمت باغچه. دست اکبر را گرفتم و گفتف: «بولمونو بریزیم رو دم و دستم جور شد داد. بزنیم» اکبر نگاهش از روی سه نفرمان گذراند و گفت: «شما سه تا دیدم. حق‌الله‌ها رو بزنید» صدوق گفت: «شما سه تا دیدم».

امین.
اصلا آقایان! تولد یعنی همین کنار شما بودن، بهار یعنی رویش همین حسرت، فروردین کاشانه همین بغض‌های میهنش کن است...
دلم می‌خواهد یک بار دیگر... فقط یک بار دیگر، همان جا، در گوشه‌کنارهای خیابان طبرسی مجاورتان باشم.
امروز، آرزویم را به بال کبوترهایتان سنجاق می‌کنم، برسد به دست امام رفوف... آمین.

معرفی کند.

ازم است ا

پرسه در صحن

پالتوی پشیمی آقازیرگ

محمد تربت زاده | در خانه مرتضی

آدم می‌چوشید. دسته دسته می‌آمدند. چند دقیقه‌ای دیگ را هم می‌زدند و بعد می‌فتند بی کارو زنده‌گیشان. مرتضی با پالتوی پشیمی پربزرگش توی درخند ایستاده بود و به آدم‌ها مجوز ورود و خروج می‌داد. پله داده بود به چارچوب فلزی در و دستش را ستون کرده بود به طاق نخمه می‌شکست و همزمان سارق می‌گشید تا ببیند چقدر نفر بالی دیگ ایستاده‌اند. به محض آنکه یک دیگ خلوت می‌شد، دستش را از روی طاق برمی‌داشت و مجوز ورود ۵-۶ نفر را صادر می‌کرد. سعی می‌کرد کلاما شبیه پربزرگش رفتار کند.

سالیان سال، آقازیرگ با همان پالتوی پشیمی‌اش می‌ایستاده توی چارچوب و به سبک خودش آدم‌ها را برانداز می‌کرده و پنهان توبت یوت می‌داده. بعد از یک گفت‌وگو، چند سالی مراسم ندی خانه مرتضی به‌هم ریخته همه با هم می‌آمدند و خانه آن‌ها شلوغ می‌شد که به خیلی‌ها نوبت هم زدن نمی‌رسید. از سال سوم به بعد پالتوی پشیمی آقازیرگ به کوچک‌ترین نواحی پشی مرتضی رسید و او مسئول نوبت‌دهی به عزادارها شد. فرقی نمی‌کرد شهادت امام (رضاع) را تو تابستانت باشد یا زمستان، درهرحال مرتضی به سبک پربزرگش حتی وسط چله تابستان هم پالتوی پشیمی را که به پالتوی ندی معروف شده بود، می‌پوشید و همه می‌داد به چارچوب در.

مرتضی هم مانند آقازیرگ بچه‌ها را به گوشه حیاط که دیگ قرار داشت راه نمی‌داد. خیلی اگر می‌خواست به هم بازی‌هایش بحد، می‌فرستادشان تا حیاط تا از دور یک بار تماشا کنند. آقازیرگ شنیده بود که سال‌ها قبل یکی از بچه‌ها توی دیگ افتاده و همه بدنش سوخته. هیچ‌کس نمی‌دانست این قصه واقعی‌ت دارد یا نه اما هرچه بود سینه‌به سینه نقل شده بود و حالا مرتضی که خودش همسن پسربرچه‌ی توبت قصه بود، شده بود روی اصلی آن و هر بار که ما خواش می‌کردیم بگذارد دیگ را هم بزنیم. قصه را پنهان یادآوری می‌کرد. البته همه می‌دانستیم مرتضی دم ده‌های صبح پیش از آنکه در شل رنگ از مبارزان دور و قرار گرفته بود، شده بود و قورق‌خورش مبارزه هم شور انقلابی و مقاومت اهمیت پیدا می‌کند و احساسات او تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ کسی که در رأی یک جریانی قرار گیرد باید توجه داشته باشد کسانی که زیر دست او قرار گرفتند و او تعلیم و تربیت آن‌ها را بر عهده می‌گیرد، باید به کنترل احساسات آن‌ها توجه داشته باشد و احساسات خام آن‌ها را به احساسات متعالی تبدیل کند.

آن سال از ۶ ماه قبل با بچه‌ها هم‌قسم شده بودیم همه جوره تالاش کنیم سبیل‌های تازه جوانه زده‌مان کمی سرریخت رشت شد تا بتوانیم با آن‌ها مجوز هم زدن دیگ را از مرتضی بگیریم. مرتضی می‌گفت سن برای آقا بزرگ ملاک نبوده و چیزی که بزرگ و کوچک را از هم سوا می‌کند، سزری پشت لب بوده است. برای همین مرتضی بهمان گفته بود بریم و هر سال پشت لب‌مان سبز شد برگردیم. آن سال هزارجور دوا و درمان کردیم از عطاری محل هر دارویی که برای رشد ریش و سبیل بود خریدیم. شده بودیم سوزه محل اما ارزشش را داشت. دم ده‌های شهادت، سبیل‌هایمان را اندازه گرفتیم. سه نفرمان توانسته بودیم به حنتم‌ها حدودی برسیم اما اکبر که از همه بزرگتر بود، یک لاخ سبیل هم دریناوروده بود.شب شهادت، مرتضی با پالتوی پشیمی‌اش توی چارچوب ایستاده بود و با صف کشیده بودیم روبه‌رویهم. دل روی دلمان نبود. بعد از نیم ساعت نوبت به ما رسید. مرتضی یک نگاه به چهارفرمان انداخت و گفت: «شما سه تا برین. اکبر توه بریم رو بازی باغچه. سمت دیگ نمیریم ها».

کار می‌زدی خون اکبر نمی‌آمد. با عصابتی نشست لب باغچه و زل زد به بخاری که از روی دیگ بلند می‌شد. دیگ بحث هم زدن دیگ ندی نبود. مسئله کمال حیثیتی شده بود و غرور اکبر جلو کل محله درهم شکسته بود. همزمان با خرد شدن اکبر جلو انسجام، اما شایق و ذوق سمت دینگ رفتیم و منتظر ماندیم نوبتمان شود. یک آن نگاهم افتاد به اگر که اشک نوبی چشم‌هایم بسته شده بود. پیش از آنکه نوبتمان شود، سه نفری را افتادیم سمت باغچه. دست اکبر را گرفتم و گفتف: «بولمونو بریزیم رو دم و دستم جور شد داد. بزنیم» اکبر نگاهش از روی سه نفرمان گذراند و گفت: «شما سه تا دیدم. حق‌الله‌ها رو بزنید» صدوق گفت: «شما سه تا دیدم».

زیارت به نیابت

چند سالی می‌شود که دیگر نامم مجاور نیست

زهراسادات دریاپزی: آخر سنای دینی می‌شود که دیگر نامم مجاور نیست. شدهام همان زاری که همیشه حسرت حال خوشیان را می‌خوردم. حالا امروز که ۱۸ فروردین ۱۴۰۰ از راه رسیده ، خودم را سرنشین می‌کنم که کیم که یی در ادامه گفت: سلازل دیگر این است چرا باید به موضوع تربیت پرداخت؟ البته که تربیت نقش مهم و اصلی در ساختن جوامع دارد. تربیت، شیوه زندگی انسان‌ها را تعیین می‌کند. تربیت صرفا در خانه و مدرسه نمی‌افتد، بلکه تمام مناسبات جامعه و حتی جهان‌بینی کسانم در شکل‌گیری تربیتی جامعه مؤثر هستند. اساسا تعاملات فردی و اجتماعی انسان‌ها در جهت تربیت می‌شود. امام موسی صدر در مورد خلاقیت آن‌ها را رد شده بود نه اینکه افراد را وابسته به شخصیت خود قرار دهد. وی یادآور شد: هدف دیگری که بسیاری از این اهداف را دربرمی‌گیرد، جلب انسجام، اما شایق و ذوق سمت دینگ رفتیم و منتظر ماندیم نوبتمان شود. یک آن نگاهم افتاد به اگر که اشک نوبی چشم‌هایم بسته شده بود. پیش از آنکه نوبتمان شود، سه نفری را افتادیم سمت باغچه. دست اکبر را گرفتم و گفتف: «بولمونو بریزیم رو دم و دستم جور شد داد. بزنیم» اکبر نگاهش از روی سه نفرمان گذراند و گفت: «شما سه تا دیدم. حق‌الله‌ها رو بزنید» صدوق گفت: «شما سه تا دیدم».

امین.

اصلا آقایان! تولد یعنی همین کنار شما بودن، بهار یعنی رویش همین حسرت، فروردین کاشانه همین بغض‌های میهنش کن است...
دلم می‌خواهد یک بار دیگر... فقط یک بار دیگر، همان جا، در گوشه‌کنارهای خیابان طبرسی مجاورتان باشم.
امروز، آرزویم را به بال کبوترهایتان سنجاق می‌کنم، برسد به دست امام رفوف... آمین.

درباره جفری چاسر، شاعر انگلیسی هم رتبه با رودکی که «داستان» و «زیارت» را به هم پیوند داد

قصه‌گویی در دل زیارت

روایتی که ناتمام می‌ماند

در قصه‌های کنتربری مردان و زنانی از طبقه‌های مختلف نقش قصه‌گویی را بر عهده می‌گیرند و رفتارها را اظهارنظرهای آن‌ها سرینخ‌های زیادی درباره روش زندگی و خلق و خوی مردم آن زمانه به خواننده می‌دهد. مثلا قصه اول را سلحشور با سوالیه تعریف می‌کند که از طبقه اشراف است و قرار می‌شود پس از او هم راهب می‌تواند بباری‌ها را رفا دهد. سفر جاسر کرد عمیقی از ذات انسان داشته و در حکایت‌های کنتربری، جهان را از منظر انسان‌های مختلف دیده است. او جهان را همان طور که می‌دید نشان داده و به همین خاطر اس پس از گذشت این همه قرن هنوز هم خواندن حکایت‌های کنتربری لذت‌بخش است.

خودآگاهی، مخرج مشترک روایت و زیارت

بسیاری در تعاریف هنرهای داستانی و نمایشی آن را «تجربه عاطفی سرشار از معنا» می‌نامند؛ تجربه‌ای که از تالقی حقایقی هزارباره شکل گرفته و از دل واقعیات عینی نشأت می‌گیرد. حال اگر تجربه زیارت را نیز به دقت ببینیم می‌توانیم همین عنوان را برای آن اطلاق کنیم؟ یعنی آیا نمی‌شود گفت زیارت نیز «تجربه عاطفی معنادار» است؟ قصه‌های کنتربری شامل ۳۳ داستان و یک بخش استغفاریه است که در آن عذرخواهی کرده اگر بر فلتش سبوی رفته بر او بیرخشاند.

قصه از کجا آغاز می‌شود؟

هنگ جاسر از نوشتن قصه‌های کنتربری فراهم آوردن مجموعه‌ای از قصه‌هایی بود که گروهی ۲۰ نفره از زائران آرمسگاه «نامس بکت» در کنتربری روایت می‌کردند. در همان ابتدای ماجرا صاحب میهنخانه‌ای که زائران در آن جمع شده‌اند پیشنهاد می‌دهد همه زائران برای گذران وقت در طول راه و کم کردن رنج سفر، قصه بگویند و از همین‌جاست که جاسر توصیف شخصیت‌ها را آغاز می‌کند؛ از سلحشور گرفته تا شخمرن و آسیابان و از داروغه گرفته تا راهب و بازگان و قاضی و البته کشیش‌ها و راهب‌های مختلف که یکی‌شان حتی «آمزش‌فروشی» است.

حجت‌الاسلام پهلوانی، از انتشار فرخوان یازدهمین دوره از کنگره امام سجاد(ع) خبر داد و گفت: معارف‌نامه ۳۱ مرداد فرصت دارند آثار خود را به‌مدیر کنگره ارسال کنند. به گزارش قدس و به نقل از خبرگزاری رسا، پهلوانی، دبیر اجرایی یازدهمین کنگره بین‌المللی امام سجاد(ع) افزود: موضوع کنگره اصنام متناكب با مسائل روز جامعه بوده و با محور قرار دادن دو مسئله سلامت و بیماری، نگاه جدیدی برانده شده از سوی اهل بیت(ع) و به ویژه صحیفه ساجده را نسبت به این دو مولفه مورد توجه قرار داده است. کنگره اصنام با موضوع کلی عشق‌ها جدا در زندگی انسان» برگزار می‌شود. مجورهای کنگره نیز شامل موارد متعددی از جمله «نقش دعا در سلامت اخلاقی جامعه از نگاه امام سجاد(ع)»، «بررسی نقش دعا در آمیج‌بخشی و بهبودی بیماری‌های جسمی با توجه به ادعیه صحیفه ساجده» است.

شکاف‌ها در تقابل شخصیت‌ها در حکایت‌های کنتربری هم دیده می‌شود. جفری چاسر، معاصر حافظ شیرازی طول می‌کشید. این مکان در سال ۱۱۷۰ و پس از قتل اسقف اعظم یعنی توماس بکت توسط طرفداران پادشاه از ماجراهای ایام گذشته عمران بگویی و موقع بازگشت به مکان زارتابی محبوب انگلیسی‌ها بدل شد. جاسر اول را سلحشور با سوالیه تعریف می‌کند که از طبقه اشراف است و قرار می‌شود پس از او هم راهب می‌تواند بباری‌ها را رفا دهد. سفر جاسر کرد عمیقی از ذات انسان داشته و در حکایت‌های کنتربری، جهان را از منظر انسان‌های مختلف دیده است. او جهان را همان طور که می‌دید نشان داده و به همین خاطر اس پس از گذشت این همه قرن هنوز هم خواندن حکایت‌های کنتربری لذت‌بخش است.

آن دو بهتر پی ببریم، ما در هر دو این‌ها عنصر احساس و عاطفه و علاوه بر آن جست‌وجو برای معنا را بیش از سایر مؤلفه‌ها یا مقاطع زندگی‌مان مشاهده می‌کنیم. شاید به همین دلیل است که این دیدگاه برای ما پذیرفتنی‌تر شده بدون شک پس از شکسپر بزرگ‌ترین شاعر تمام تاریخ ادبیات انگلستان به حساب می‌آید و زنده‌باد استاد مجتبی مینوی، کار او را با رودکی مقایسه کرده است. جاسر کرد عمیقی از ذات انسان داشته و در حکایت‌های کنتربری، جهان را از منظر انسان‌های مختلف دیده است. او جهان را همان طور که می‌دید نشان داده و به همین خاطر اس پس از گذشت این همه قرن هنوز هم خواندن حکایت‌های کنتربری لذت‌بخش است.

جاسر در تعاریف هنرهای داستانی و نمایشی آن را «تجربه عاطفی سرشار از معنا» می‌نامند؛ تجربه‌ای که از تالقی حقایقی هزارباره شکل گرفته و از دل واقعیات عینی نشأت می‌گیرد. حال اگر تجربه زیارت را نیز به دقت ببینیم می‌توانیم همین عنوان را برای آن اطلاق کنیم؟ یعنی آیا نمی‌شود گفت زیارت نیز «تجربه عاطفی معنادار» است؟ قصه‌های کنتربری شامل ۳۳ داستان و یک بخش استغفاریه است که در آن عذرخواهی کرده اگر بر فلتش سبوی رفته بر او بیرخشاند.

تجاری است که هر روز و ساعت از سر می‌گذراند. شکای می‌کند میان درک و تجربه در زندگی واقعی ما وجود دارد، در جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

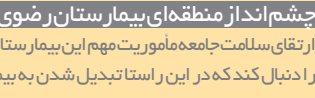
جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک میان

جاسر در دورانی زندگی می‌کرد که تنش‌های زیادی در جامعه انگلیس وجود داشت. در دوران کودکی او طاعون یا مرگ سیاه در انگلیس شیوع پیدا کرد که کشتاری واقعه و درگ ما از آن فاصله وجود دارد ولی در نظام علت و معلولی رایج داستانی تجربه‌ای که شخصیت داستانی آن لحظه را سر می‌گذراند برای مخاطب و خواننده معنادار است. همین نکات کافی است تا با گذاشتن دنیای داستان و روایت با زیارت در کنار یکدیگر به مخرج مشترک



استفاده از ابزارهای هنری برای ارتقای زیارت
لبته توسعه و گسترش مبانی و معارف رضوی
صلی بنیادین در آستان قدس رضوی است
این مؤسسه با توجه به ابلاغ رهبر معظم
نقلاب و تأکید بر حفظ گنجینه‌های هنری
موجود در حرم مطهر امام رضا(ع) در تلاش
است با بهره‌گیری از نگاه اندیشه‌ورز به عرصه